

به نام خدا

دفعیات بدناز نگاه

حکمای طب ایران

<http://aftimon.blog.ir>

## براز

براز از نظر لغوی به معنی صحراء، فضای وسیع و خالی است؛ و تعریف دیگر آن، خروج فضول بدنیه از مقعد را، براز گویند.

براز به دو قسمت تقسیم می شود:

1- براز طبیعی      2- براز غیر طبیعی

• براز طبیعی :

•

(1) مجتمع و متشابه الاجزاء باشد.

(2) در مقدار، لون، رایحه، قوام و وقت معتدل باشد؛

از نظر مقدار در یک فرد معتدل المزاج، معتدل الحجم است.

از نظر لون، خفیف الناریه یعنی زرد و سبک باشد، به شرطی که چیزی صانع نخورده باشد.

ناری

باشد؛ اگر بد بو از نظر رایحه، نه بدبو و نه بی بو بود، دلیل بر عفونت و اگر بی بو بود، دلیل بر فرط برودت.

از نظر اعتدال در قوام، متساوی، ملائم و متشابه الاجزاء باشد؛ نه بسیار غلیظ و منجمده، نه بسیار سیال.

از نظر اعتدال در وقت به حسب معتاد هر شخصی است و بعضی 12 ساعت نجومی بعد از تناول ماقول دانسته اند.

(3) سهل الخروج باشد، خروج ارادی باشد و لذع ایجاد نکند.

دلیل بر سهولت خروج قوه دافعه، دلیل بر خروج ارادی سلامتی قوه ماسکه و علت خروج، اعانت ریاح است.

**(4) بی لذع و حدت باشد.**

مقدار صفرا از قعر معده و مقداری دیگر از مراره در امعاء بدن اضافه می گردد و اگر بسیار باشد ایجاد لذع و حدت می کند.

**(5) بدون بقابق و قرافر باشد.**

زیرا قرافر دلیل بر کثرت ریح در امعاء است و کثرت ریح در امعاء دلیل بر ضعف است.

**(6) آن که در حجم و کمیت قریب به ماقول باشد.**

**(7) آنکه زبد یعنی کف نداشته باشد.**

زبد یا به دلیل کثرت ریاح که با رطوبات و ممسک گردانیدن اجزاء آنها در فضول است و یا به سبب حرارت که محرک ریاح و رطوبات است آن را به غلیان و جوش می آورد و اختلاط آن با فضول و مشبك گردانیدن آن و در خلل آن قرار گرفتن.

- هرگاه براز در غیر این حالات باشد غیر طبیعی است.

مکانیسم شکل گیری قرافر



حرارت ضعیفه



ماده فضلیه غلیظه



ایجاد ریح

↓  
1- ریح + رطوبت فضله

2- به سبب برودت امعاء ←

فضله متکائفه و منقبض ریح به حرکت در می آید و فضله را از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت می دهد و ایجاد قراقر بقبقه می کند.

### مکانیسم شکل گیری براز

غذا جویده می شود



وارد معده شده در معده هضم و بواسطه ماساریقا وسپس در کبد آماده جذب می گرد و ثفل در قعر معده به آن کمی صفراء اضافه می گردد.



وارد امعاء شده و به واسطه مراره به آن صفراء اضافه می گردد تا کمی ایجاد لذع و احساس دفع گردد.



تأثیر حرارت امعاء + وجود حدت صفراء باعث تبخیر رطوبت فضول می‌گردد و ریح هم شکل می‌گیرد.



وجود ریح + احساس دفع



از مقدار براز دفع می‌گردد

### بررسی براز از نظر کمیت :

براز از نظر کمیت یا کثیر المقدار است یا قلیل المقدار و یا معتدل المقدار است که معتدل المقدار نشان دهنده اعتدال آن می‌باشد.

اگر براز کثیر المقدار باشد، از دو حال خارج نیست :

(1) کامل الهضم

(2) ناقص الهضم

اگر کامل الهضم باشد، بر دو قسم تقسیم می‌گردد:

الف) کثیر المقدار کامل الهضم ( اجزای غذایی به آن افزوده گردد )

- هنگامی که جسمی بدنی مانند رطوبت، اخلاط و اعضاء با آن مختلط گردد.

- از اورده به کبد و از کبد به ماساریقا و از آن به امعاء و مخلوط براز گردد.

- یا به توسط عروق و منافذ دیگر که غیر ممر غذاست به امعاء آید و با  
براز بیامیزد.

**(ب) کثیر المقدار کامل الهضم (اجزای غذائیه بر آن نفوذ ننمایند)**  
دلیل آن انسداد مسالک یا ضعف قوه جاذبه، ضعف قوه دافعه است.  
باید دقت کرد اجزای غذائیه از طعام اگر در بدن نفوذ نماید می تواند باعث افزایش براز  
گردد؛ اگر هم نفوذ نکند، می تواند باعث کثیر البراز گردد.

#### **کثیر المقدار غیر قابل الهضم :**

کثرت آن به جهت عدم صلاحیت اجزاء بوده و اجزاء آن قابل هضم نیستند.

**اصلًا دلیل کثرت براز :**

1) ذوبان است.

2) انحدار نزله به امعاء

3) انفجار ورم باطنی

4) کثرت اخلاط

5) عدم نفوذ اجزاء غذائید به کبد



در افراد ذوبان، براز، دسم و بد بواسطه التهاب و اشتعال بدن.  
در نزلی چیزی شبیه به مخاط از براز اخراج می گردد و این بعد از خواب طویل شکل می  
گیرد.

در ورمی، مده و قیح اگر با براز خارج گردد در حالت مده صورت خلطیه باقی نمی ماند  
ولی در قیح باقی می ماند.

در اخلاطی نلون براز به لون خلط غالب است، دلیل بر حالت کثرت اخلاطی.

الف) عدم نفوذ اجزاء غذائیه به کبد ( ضعف قوه جاذبیه کبد و یا سده ماساریقا )  
ب) هزال و سخافت ( نحافت )

از نظر بالینی اگر فرد در حالت سدّی ثقل به سمت راست خود دارد، این دلیل بر انسداد در ماساریقا نزدیک به کبد است؛ زیرا اگر سده در ماساریقا نزدیک معده باشد، شخص احساس ثقل نمی کند؛ و اگر ضعف و هزال دلیل بر آن باشد افتراق بین ضعف و سده بسیار سخت است. اگر مریض با خوردن مفتحات منتفع گردد این عارضه سدی است و اگر مریض از قابضات منتفع گردد، از ضعف جاذبه شکل گرفته است؛ اگر قابضات با عطیریات همراه باشند، قوا را تقویت می بخشندهایرا معطرات برای کبد بسیار مفید است.

اگر براز قلیل المقدار باشد:

این حالت به دو سبب شکل می گیرد :

۱ اجزاء غذائیه که کثیر المقدار هستند به سوی کبد منجذب شده اند و لذا از آن ثقل اندکی شکل گرفته است.

۲-هرگاه بدن احتیاج به غذای بسیار داشته باشد، کبد جمیع اجزاء لطیفه غذائیه را از ثقل جذب می نماید هر چند در مطعم ارضیت غالب باشد چون قوا احتیاج به غذا دارند؛ اجزاء ارضیه نیز تلطیف یافته و مستحیل به غذا می گردند. و به همین دلیل در بعضی مانند سنگ خوار، کبک، کبوتر، سنگ ریزه و ریگ تحلیل یافته و غذا می گردد. عده ای غذای زیادی می خورند اما براز قلیل المقدار داشته و فربه هم نیستند. اعضاء ایشان به سبب حرارتی که در آنها وجود دارد، تحلیل می رود لذا اینها فربه نیستند گاه به دلیل سده، صفرا انصباب نمی گردد وفضلأه مندفعه سدی، سفید رنگ است زیرا صفرا ندارد وجود این نوع فضول در امعاء ایجاد قولنج می کند و یا به جهت دیدان ( کرم و انگل ) اجزاء حقیقه ثقل را می خورند و ثقل اندکی شکل می گیرد.

در حالت دیدان، در زمان خواب، ۱- دندان بهم می ساید. ۲- آب از دهان خارج می گردد. ۳- احیاناً اندک تهوع در معده آن محسوس می گردد.

## قوام براز

قوام آن یا معتدل است یا رقیق است و یا غلیظ است. اگر براز رقیق باشد، آن را براز رطب نیز گویند.

### • براز رطب به دو قسم تقسیم می گردد :

2 - براز رطب با لزوجت

1- براز رطب بی لزوجت

. I. براز رطب بی لزوجت :

به دو قسم تقسیم می شود :

1) آنکه از تناول اطعمه ملینه و یا آشامیدن آب گرم باشد که لینت در براز شکل گیرد.  
2) بواسطه عوامل داخلی باشد که این عوامل داخلی یا حقیقی است و یا عارضی است.  
اگر حقیقی باشد جسمی رطب با براز مخلوط گردد، این رطب یا رطوبت اولی است یا رطوبت ثانوی است یا اعضاء گداخته شده است.

اگر عارضی باشد، این است که اجزاء غذائیه به دلایلی جذب کبد نگردد و به ضرور براز کیلوسی مندفع گردد.

. II. براز رطب با لزوجت

براز لزجی، بدون ماده لزج حاصل نمی گردد؛ این ماده یا از خارج وارد بدن می گردد و یا بواسطه عوامل داخلی شکل می گیرد.

الف) اگر از خارج باشد به دلیل خوردن غذای لزجه است که باستی این غذا زیاد خورده شود تا ایجاد براز رطب لزجی کند و یا اینکه بدن مفرط الحراره باشد تا غذا به واسطه حرارت غلیظ مایل به لزوجت گردد این حرارت اگر به تدریج باشد آن را لزج می کند. اگر حرارت در ماده رطبه غلیظه به سرعت اثر بگذارد اجزاء رطبه غلیظه ترقیق و تنویب شده و بصورت تبخیر و اسهال دفع می گردد.

ب) اگر عوامل داخلی ایجاد براز رطب بالزوجت کند، به سه عوامل بستگی دارد :

1) اعضاء اصلیه ذوب و با براز آمیخته و ایجاد لزوجت کند.

با پیشنهاد گفته شود از اذابه، شحم، لحم و سمن، لزوجت در براز پیدا نمی آید و اگر هم پیدید آید باعث صدیدی و دسم براز می گردد.

2) اگر رطوبتی از اخلاط به هم رسید و حرارت بر آنها ایجاد لزوجت کند، اینها به جانب امعاء مندفع و با براز مخلوط می گردد.

3) رطوبات ثانویه باعث لزوجت گردد، افرادیکه معتاد به تنقیه و ریاضت بوده اند اگر انعام ندهند، رطوبات به تحلیل نرود و در اعضاء تجمع و التصاق یابد و باعث ترهل و سستی بدن گردد و به طول زمان لزج گردد؛ پس طبیعت بدن آنها را به قوه مدبره به واسطه امعاء با براز بیامیزد و دفع کند.

### • اگر براز غلیظ باشد :

اگر طبیعی باشد به آن براز یابس گویند. براز یابس به دو عامل داخلی و خارجی می تواند شکل گیرد.

#### 1) عامل خارجی

استعمال ادویه یابس. تعب مفرط معرق واستفاده از آنچه محلل است. استعمال مدررات و معرقات اسباب مجفه براز است.

#### 2) عوامل داخلی که به سه امر مربوط است.

الف) کثرت ادرار و عرق بدون استعمال شرب اشیاء معرقه .

ب) شدت حرارت مزاج جمیع بدن و یا کبد و یا گرده .

ج) طول زمان و درنگ ثقل در امعاء .

اگر براز همراه با رطوبت دفع گردد اگر چه باقی بر بیوست باشد به دو امر است

۱) ابتدا براز یابس ولکن براز دیگر همراه صفرای حارلزج به آن اضافه و دفع می گردد.

۲) در معای تھانی براز یابس سپس به آن براز رطب و رطبی لزج از قسمت فوقانی اضافه و باعث لغزنگی و دفع آن می گردد بدون انصباب صفرا.

## - لون براز

چهار رنگ اصلی دارد : ۱) اصفر ۲) ابیض ۳) اسود ۴) اخضر

بیاض احمر ممکن التحقیق نیست مگر به سبب اختلاط با خون که خون به رنگ سیاه با براز مشاهده می گردد، نه به رنگ سرخ زیرا ماندن خون در وعاء، منجمد شده و رنگ سیاه به خود می گیرد.

• براز اصفر : سه نوع می باشد :

۱) زرد کم رنگ که رنگ طبیعی است .

۲) زرد پررنگ گه این رنگ به دو جهت است، یا به دلیل خارجی است مانند تناول مواد رنگی. . مانند زعفران، زردچوبه، گل معصفر و یا اینکه به دلیل داخلی است مانند کثرت وفور صفراءکه به دلیل انصباب صفرا است و در این حالت براز کثیر المقدار است و لذع و اشتعال در بدن کمتر می باشد. اما اگر صفرا محترق باشد، او لا حصول آن بسیار کم است و ثانیاً براز قلیل المقدار است و ثالثاً حِدّت و لذع و التهاب با آن همراه می باشد.

۳) اگر رنگ زرد آن از حالت طبیعی کمتر باشد :

این حالت هم میتواند به سبب خارجی و یا به سبب داخلی باشد.  
سبب خارجی تناول رنگها ( مُصبغات ) است مانند لبن، کشک، کدو ولکن سبب داخلی به دو شکل است.

یکی سرعت خروج براز قبل از انحدار صfra که این را قصور نضج در براز گویند. قلت انحدار صfra به امعاء خواه صfra زیاد یا صfra کم باشد. اگر مقدار انصباب صfra به امعاء کم شود که مشخص است زیرا مقدار صfra در بدن کم است ولیکن اگر صfra در بدن زیاد باشد ولی به امعاء انحدار آن کم باشد، دو شکل دارد:

یکی اینکه صfra به جانب دیگر متوجه باشد و به جانب مراره کمتر رود و دیگر اینکه مسلک میان آن و کبد و یا در مسالک آن و امعاء سده واقع شود؛ اگر سده تامه بود، پرقالان . ولکن اگر سده ناقص بود که لطیف آن منحدر گردد و غلیظ آن بماند. البته سده ناقصه به دلیل حدت و لطافت و نفوذ صfra جریان پیدا می کند. اگر قلت صfra بود، نشان دهنده برودت است. اگر به واسطه سده، قلت صfra بود، قی صفراوی و پرقالان است.

### - ناریت براز به دو دلیل است :

- 1) یا بواسطه کثرت صfra است که طبیعی است و طبیعت بدن دفع ماده مرض کند.
- 2) یا بواسطه کثرت حدت صfra است، ردی است و دلیل بر افراط مرض است.

|                         |                        |
|-------------------------|------------------------|
| کثرت حدت صfra           | کثرت صfra              |
| بحرانی است              | بحرانی نمی باشد        |
| ماده نضج پیدا نکرده است | ماده نضج پیدا کرده است |
| مرض شکل گرفته وجوددارد  | مرض دفع می گردد        |
| براز قلیل المقدار است   | مقدار براز کثیر است    |

## • براز ابيض :

حدوث این براز به دو وجه است :

- 1) این براز دفع فضولات شبیه به سدید و مذّه است که از ترک و یا تنقیه معتاد در عروق و اعضاء شکل می گیرد و بدین وسیله بدن از مواد مستکنه که موجب زوال و سستی بدن است، راحت گردد. و یا به دلیل انفجار دبیله، ریختن مره به طرف امعاء است که براز را سفید می کند.
- 2) صفرا از مراره به امعاء نریزد و ٹُفل به بیاض کیلوسی خود دفع گردد، به شرط آنکه چیزی رنگی نخورده باشد.

سبب عدم انحدار صفرا به امعاء یا انسداد مسلک مراره و امعاء است و یا انسداد مسلک بین کبد و مراره است.

اگر انسداد بین مراره و امعاء باشد، براز دفعی و منذر به قولنج و یرقان است. اگر انسداد بین مراره و کبد باشد، براز تدریجی است و صفرا اندک اندک در مراره ذخیره و به امعاء ریزد تا آنکه تمام گردد. اگر صفرا از کبد به مراره نرود، لامحاله با خون به عروق می رود پس در بدن منتشر می گردد و رنگ بدن را زرد می گرداند؛ حتی عرق بدن زرد می گردد و بول رنگی زرد و غلیظ ولی براز سفید می گردد. پس سُده اگر فوقانی است بین کبد و مراره است در این حالت صفرا از مراره به امعاء می ریزد؛ اگر سده تحتانی بود، بین مراره و امعاء شده است در این حالت صفرای کبد به مراره می ریزد و به واسطه این امر، صفرا از مراره به امعاء میریزد و به این وسیله قی صفرایی اسهال مراري عارض می گردد و صفرا در کبد نماند که ایجاد یرقان کند.

## - براز اسود:

1- احتراق اخلات .

2- برودت مفرطه محمده مواد .

3- نضج ماده مرض سوداوي و دفع به واسطه طبیعت بدن بر سبیل بحران .

4- تناول اشیاء مسوده و تند مانند سماق و زرشک و تمر هندی و یا به دنبال خوردن مایعاتی که باعث خروج سودا گردد.

- آنچه که به سبب احتراق باشد ردی است.

- آنچه که از فرط جمود باشد، نادرالوقوع است زیرا اخلاط غلیظه بواسطه ادرار دفع می گردد اما اگر براز اسود است بدلیل دفع ماده سوداویه است که این، دو حالت دارد:

## طبیعی و غیر طبیعی

1- طبیعی که غیر محترق است و حصول آن در کبد و به واسطه امعاء خارج میگردد که بسیار نافع است. براز اسود طبیعی خالی از اثر احتراق است.

2- غیر طبیعی محترق است که از احتراق خون یا صفرا یا بلغم یا سودا است. این براز در حالت ردائت است و بسیار براق است و اگر به زمین بریزد زمین به جوشش آید و طعم آن ترش و با قبوضت باشد.

و اگر این خلط سوداوی صرف باشد، خروج آن به قی و یا به اسهال است و بر نهایت احتراق، و فناء رطوبات است و بوعلی می گوید خلط سوداوی صرف، در اکثر موارد قاتل است.

## براز اخضر

سبزی رنگ براز به سبب تناول مخضرات نباشد بلکه به دلیل انتقاء حرارت غریزیه است. سبب خضرت : 1- فرط حرارت محرقه. 2- فرط برودت محمده و یا هر دو .

رنگ خضرت اگر از قبیل زنگاری و کرائی باشد، از احتراق صfra است.

رنگ خضرت اگر از قبیل آسمانجونی یا نیلگون باشد، از افراط برودت است.

براز رصاصی (رنگ) از برد مفرط شکل می گیرد.

اگر هم رنگ طعام باشد، دلیل بر ضعف کبد و ماساریقا و رنگ خلطی به خلط غالب هم می گیرد:

### -هیات براز:

هیات براز یا مجتمع است یا منتفخ :

اگرچه در براز ارضیت غالب است به این دلیل مجتمع است این تا زمانیکه شی

مانع الاجتماع در آن نباشد و اگر باشد، منتفخ است.

یکی از عوامل مانع الاجتماع ریاح است.

گفته شد که تاثیر حرارت بر ماده فضول رطوبت غلیظه تبخیر گردیده و بعد حرارت مبخره از آن مفارقت کرده و ایجاد ریاح می کند و این ریاح در خلل و فرج به از ممزوج گشته و آن را منتفخ میکند.

تولید ریاح فقط از فضول غیر منضج و یا قاصرالنضج شکل می گیرد؛ پس انتفاخ براز دلیل قصور نضج و اجتماع دلیل بر نضج است.

| فرق بخار           | با | ریح                    |
|--------------------|----|------------------------|
| رطوبت لطیفه        |    | رطوبت غلیظه            |
| اگر حرارت قطع گردد |    | اگر حرارت قطع گردد     |
| اب و مائیت میشود   |    | به حال خود باقی میماند |

### -وقت براز

هنگامی که غذا وارد معده شد، تبدیل به کیلوس می‌گردد، سپس وارد امعاء شده و مواد غذایی قابل جذب، بواسطه عروق ماساریقا به کبد منجذب می‌گردد و آنچه در امعاء است، تخلیه می‌گردد به دو شکل ۱- سریع البروز ۲- بطئ البروز

### سریع البروز :

پیش از وقت معتاد طبیعی مندفع گردد و این به دو دلیل است :

۱- دلیل خارجی      ۲- دلیل داخلی

دلیل خارجی:

استعمال مخرجات براز مثل آشامیدن مسهلات و ملینات و مزاقات و مرخیات و استعمال فتایل و حقنه ها

دلیل داخلی:

از سه حالت بیرون نیست

۱- نفس براز ۲- به سبب قوا      ۳- به سبب وعا (امعاء)

خروج براز یک حرکت مکانی است لذا سه مؤلفه در آن دخیل است : متحرک و محرك و محل حرکت .

در این قسمت متحرک براز است و محرك قوهء دافعه است و محل حرکت امعاء است. هر یک از این سه مؤلفه میتواند باعث تسریع براز گردد.

### بطئ البروز:

که در وقت معتاد بر نیاید و این هم به دو امر است: ۱- داخلي ۲- خارجي  
مثل استعمال ترکیبات حابس و قابض

و اگر به دلایل داخلی باشد، مثل :

۱- به اعتبار نفس براز مانند تناول غذای قابض

2- به اعتبار امعاء مانند وجود قرحة و یا ورم

3- به اعتبار قوا که به سه شکل است اول - ضعف قوه ی دافعه و علامت آن فجاجت نضح براز است دوم دافعه قوی ولی صفراء از مراره به آن کمتر رسد و رنگ براز سفید و امعاء سرد است سوم قوه هاضمه ضعیف بوده و علامت ضعف هضم جشا حامض و تولید ریاح و نفح و قراقر در شکم و امعاء است .

4- به اعتبار تمامی اعضاء بعد از استفاده مسهل و ملین و یا قلت تناول طعام

### **رائحه براز :**

رائحه براز را مدفوع هم نامند .

هرگاه مواد پاکیزه و خوشبو تناول شود، مانند: انجдан و حلزیت و سیر و اگر براز بدبو باشد، علامت کثرت فضول عفنه است و اگر کثرت رایحه بد بو بود، مریض ضعیف المزاج است و علامت افقاء حرارت و موت است.

### **-زبد-**

هنگامی که به دلایی حرارت عظیم(ثوران و جوش) در بدن شکل می گیرد اخلات به دلیل حرارت تغییر شکل داده و به صورت کفك یا زبد همراه برآزدفعت می گردد.

### **قراقر براز :**

که یا به سبب ریاح است و یا به سبب قدرت دافعه است.

وجود ریاح در بطن بدون قراقر دلیل بر اعتدال و حرارت معده و امعاء است.  
در معده و امعاء بارده، ریاح اصلاً تولد نیابد.

در معده و امعاء حار، به سبب افراط تحلیل ابخره، ریاح تكون یابد؛ پس خروج ثقل با صدای عظیم و تقدم نفح، علامت ریح غلیظ است؛ و اگر صدای باریک و ضعیف همراه با اخلات و رطوبات آمیخته باشد علامت ریح غلیظ رطب است اگر با صدای قوی دفع ثقل کیلوسی کثیر باشد دلیل قلت انجداب صفت غذائیه است .

اخراج براز با آواز بی تقدم تفخ و خالی از کیلوس، علامت قوه ی دافعه است .

ثقل یابس با قراقر ضعیف علامت ریاح غلیظه در امعاء غلیظه است .

### -نکات کار برده ثقل:

ثقل طعام فضله ای است که بدن به آن احتیاجی ندارد .

اگر ثقل قلیل المقدار باشد، نشان دهنده ضعف قوت دافعه است و به دلیل سده مجرای صفراوي است که قولنج امعائی پدید میاورد (ماندن ثقل در روده) و یا به دلیل وجود دیدان (کرم و انگل ها) است و یا به دلیل جذب کیلوس به سمت کبد است و آن را تبدیل به خون میکند

اگر ثقل کثیر المقدار باشد در این قوت غاذیه کم و قدرت دافعه قوی و فضله ای از تن به روده ها فرود آید تا طبیعت آن را با ثقل دفع کند.

اگر اندر ثقل رطوبت باشد، نشان آن است که در معده بلغم زیاد است .

اگر رنگ ثقل زرد باشد، کبد گرم است و صفراء غالب است .

اگر رنگ ثقل سفید باشد، کبد سرد و ضعیف است .

اگر رنگ ثقل خون سیاه باشد، نشان آن است که در رگها سده شکل گرفته است .

اگر اندر ثقل خلط سودائی باشد : 1- شکل گیری سودا افزون شده است . 2- طحال ضعیف است.

اگر اندر ثقل چیزهای لزج از مخاط روده باشد که خلطی تیز است نشان آن است رطوبت لزج است و ان را صحروج روده گویند.

باایستی دقت داشت که غذا اگر لطیف باشد :

1- سریع هضم میگردد. 2- سریع تبدیل به حزن میشود. 3- ثقل کمتری دارد اما به عکس آن غذای غلیظ است

### ـ قوام ثقل

قوام ثقل به چهار حالت سخت و خشک و بعضی نرم و تر است : 1-تر 2-خشک

3-لزج 4-معتدل

چگونه ثقل خشک است؟

1- حرکت های قوی 2- بسیاری عرق 3- بسیاری بول 4- حرارت قوی اعضاء

5- غذاهای خشک 6- ضعف قوه ی دافعه

اگر قوام ثقل متفاوت باشد به دلیل ناگواریده شدن طعام است این نشان دهنده گدازش اعضاء تن باشد.

### رنگ ثقل:

اگر رنگ سخت زرد بود، نشان غلبه صفرا است، اگر در ابتدای بیماری بود، نشان دهنده ی بیماری از صفرا است.

اگر در آخر بیماری بود، نشان خروج صفرا از تن است.

اگر رنگ آن رنگی تیره یا رصاصی ( سربی رنگ) باشد نشان سردي احساء باشد.  
اگر رنگ سبز باشد، نشان دهنده خلط زنگاری باشد.

اگر رنگ سفید باشد بدلیل ناگواریده شدن طعام یا بدلیل سده است که ایجاد یرقان میکند.

اگر ثقل با ریم سفید امیخته شده باشد علامت سر باز کردن دبیله است  
اگر ابتدا ریم اید انگاه ثقل این نشان میدهد دبیله در روده ی انتهائی است  
اگر ابتد ثقل اید انگاه ریم این نشان میدهد دبیله در روده ی فوکانی است  
و اگر با ثقل امیخته باشد این در میان روده ها باشد.

البته گاه به دلیل عدم ریاضت ترشحاتی همچون ریم میتواند همراه ثقل باشد

اگر ثقل سیاه در ابتدای بیماری دیده شد این نشان دهنده ی آفت عظیم در کبد است و به این واسطه ی حرارت آن بالا است و سودا در آن بماند و تباہ گردد زیرا کبد ضعیف و توان دفع آن را ندارد. طحال هم ضعیف زیرا توان جذب آن را ندارد به این دلیل ثقل سیاه است.

فرق میان خون و سودا این است که خون در ثقل به صورت فشرده مشاهده می شود ولی سودا فشرده نیست ورنگ ان روشن است مقعد را میسوزاند زیرا بسیار گرم و تند است و بوی ترشی می دهد وقتی در محیط محل دفع دیده می شود کفک بر آمده از ان مشاهده می گردد

ثقل منفوح نشان دهنده ی غلبه باد ها است این ثقل بسیار سبک و در سطح اب باقی میماند و ایجاد قولنج بادی میکند می تواند بیان کننده یک معده حار باشد اگرچه معده سرد باد تولید نمیابد.

### بوی ثقل:

هرگاه بوی ثقل ترش باشد دلیل سرد مزاج و فزونی بلغم ترش باشد.

### زبد ثقل:

یا از حرارت عظیم که اخلاط را بجوشاند.

یا از بادهایی که با اخلاط امیخته باشد.

### بیرون امدن ثقل با بادها و قرار:

اگر ثقل با او از بیرون اید ریح غلیظ با وی است.

اگر ثقل با او از باریک اید او از ریح با رطوبتی رقيق امیخته است.

اگر ثقل یک دفعی همراه با او از قوی بیرون اید نشان ضعف کبد در جذب کیلوس و قوت دافعه است. اگر معده سخت گرم نباشد و سرد نباشد باد تولید میگردد.

### چربی و لزجی:

اگر ثقل چرب باشد دلیل گذاش اعضاء اصلی است.

اگر ثقل لزج باشد دلیل گذاش چربی است.

سبب ضعیفی قوت ماسکه و ضعیفی قوی احتشاء گاه همراه با سده است.

## عرق

عرق یکی از استفراغات بدن است که می تواند احوال تن را بیان کند.

در واقع عرق هم حال خون را شرح می دهد و هم حال هضم غذا و هم حال فضله هایی که در اعضاء تن انباشته شده باشند.

غذا به واسطه عروق وارد اعضاء می گردد ولی غذا در عروق بسیار باریک و نازک، زمانی قابلیت جابجایی پیدا می کند که با صفرا و آب ترکیب شده باشد.

هنگامی که غذا به عضومی رسد ، مقدار زیادی از آب توسط عروق

به سمت گرده بازگشت و به واسطه بول دفع می گردد  
غذا همراه با آب که در عضو مانده است هنگامیکه این غذا  
تبديل به بدل ما پتحل می گردد مقداری از آب آن باقی می  
ماند

آب کمی به بخار و ما بقی آن همراه با فضولات باقی مانده  
در اعضاء از طریق مجاری غدد عرق بصورت عرق دفع  
گردد.

ترشح عرق در نقاط مختلف بدن متفاوت است در بعضی  
قسمتهای بدن تعداد بیشتری غدد عرق دیده می شود لذا عرق  
رقيق و بدون بو است .

در بعضی قسمتهای دیگر بدن غدد عرق کمتر است و در  
عمق بافت پوست قرار دارد لذا عرق غلیظ و دارای بو است

و گاه ترشی عرق همراه با چرک (وسخ و یا شوخ) است که  
بیان کننده عفونت اخلاطی یا انباشته شدن فضلہ (مواد غذایی

اضافه ) در اعضاء بدن که منتهی به ایجاد فساد در عضو

می شود مانند:

گاه عرق بدن چرب است و این به دلیل ضعف عضو کبدی در ساختن صحیح اخلاط است که ایجاد عرق در طرف راست بدن در محل ناحیه کبد که بدون اینکه فعالیتی در بدن دیده شود مشاهد میگردد.

**بررسی وضعیت سلامت تن از ترشحات غدد عرق:**

ترشحات غدد عرق یا **کثیر** است و یا **قلیل** است .

**کثرت عرق :**

افزوده شدن رطوبت بدن نقش اساسی در کثرت عرق دارد

**عرق طبیعی** : که بواسطه سبب های طبیعی است

ریاضت معتدال

حرارت هوای گرم

حمام معتدل

## لباس پوشیدن زیاد

### غیر طبیعی :

که بواسطه سبب های غیر طبیعی است  
بواسطه ضعف قوت بسیار آمدن عرق  
کاهش قدرت ماسکه و رطوبت از بدن افزون تر بر آید  
ضعف ماسکه که بدون امتلا رخ دهد و ضرر دارد  
ذوبان اعضاء ضرر آن از ماسکه بیشتر است  
رقت رطوبت و سیلان آن  
گدازش اعضاء و رقیق شدن آن و از مسام دفع شدن  
افزایش گشادی دهانه مسامات  
افزایش قوت دافعه که رطوبت دفع کند  
غذای بیش از حد میل شده باشد  
افزایش فضله در بدن عرق بسیار دفع میگردد  
قوای دافعه (دفع مواد زائد) که بواسطه امتلاء شکل گرفته  
است برای بدن چه در صحت و چه در مرض بسیار مفید

است و در روز بحران این عرق دفع می شود در بدن سبکی  
و فرح ایجاد می کند  
اگر عرق در تمام دوران مرض باشد این دلیل بر کثرت  
اخلاط است ولی اگر با یک اسهال یا استفراغ همراه باشد این  
عرق بسیار بد است .

گاه یک عضو نسبت به عضو دیگر عرق بیشتری دارد این  
نشان دهنده ماده بیماری در آن عضو است . اگر در همه تن  
این ماده باشد عرق از همه تن ظاهر می گردد .

اگر عرق در محل سینه ، سر و گردن ترشح شود و سرد  
باشد این عرق بسیار بد است زیرا نشان دهنده این است که  
اولاً ماده خام است و ثانیاً طبیعت عاجز از نضج آن است  
لذا بیان کننده ضعف قوت حیوانی است .

## قلات عرق

### طبیعی :

- در افرادی که سن کهولت و شیخوخت دارند به سبب

نوع مزاج

- افرادی که در مکان سرد زندگی می کنند ، سبب آن

مکان

- افرادی که از مواد حابس و قابض استفاده می کنند مانند

غذاهای سرد غلیظه

### غير طبیعی : اسباب آن

- قلت رطوبت

- غلیظی یا خامی ماده

- بسته بودن ((قبض )) مسام

- ضعف دافعه

### **لون عرق :**

رنگ زرد عرق نشان غلبه صfra طعم: تلخ بو: تیز و

تند

رنگ سپید عرق نشان غلبه بلغم طعم: ترش

رنگ (شوخ، وسخ) چرکین غلیظ نشان غلبه سودا بو:

گند نائی

رنگ خونابه نشان غلبه ضعف ماسکه عروق یا فساد خون

### **سردی و گرمی عرق :**

عرق سرد: در تب نشان بسیاری ماده رطب خام و این حالت  
ردی است عرق سرد در تب های حاد مضر است.

عرق گرم: در تب مفید است

### **قوام عرق :**

رقیق ، رقت ماده است

غلیظ و لزج، در بیماریها ای مزمن دیده می شود زیرا زمان  
بسیار گذشته است تا ماده نضج پیدا کرده است.

### نفت

رطوبتی که به سرفه (سُعال) از سینه بر آید نفت گفته می شود.

آنچه از مری و معده بیرون ریزد قی نامیده می شود.  
و آنچه که از سر به دهان راه یابد متنحنح گفته می شود.  
و هر چه بنام بزاق و ثفل باشد مترشحه از دهان است. و هر  
چه از سرفه بر آید از قصبه ریه یا پرده های حاجب و آنچه  
مربوط به تنفس است نفت گفته می شود اگر چه تمام این  
ترشحات می تواند به نوعی نفت نامیده شود.

### کمیت نفت

قلات نفت

کثرت نفت

عدم نضج ماده

نضج ماده

ضعف قوای طبیعی

قوام محمود

زیادی غلظت

لون محمود

اگر اندک اندک نفت بیاید او لاً نشان دهنده این است کم کم  
نضج صورت میگیرد و بیماری مرحله ابتدا سپس تزايد و به  
انتها در حرکت است .

اگر در امراض ریه نفت نبود سبب آن:

- سوءالمزاج سازج

- خامی ماده

- ضعف قوای طبیعی

## لون نفت

سپیدی ، نشان خامی ماده و نشان بلغمی  
خامی به دشواری دفع می شود ، پخته و به آسانی دفع می  
شود

زردی ، نشان نزله صفرائی

سیزی و تیرگی ، نشان سوداوی و سوختگی ماده یا باطل  
شدن حرارت غریزی  
سیاهی و کبودگی ، نشان آن مانند حالت فوق است و فرق آن  
در سردی و گرمی است  
سرخ ، غلبه خون است یا پارگی عروق ناحیه حلق و حنجره  
است

اگر سپیدید+سرخی، علامت بیماری سل می باشد

**بو و طعم نفث**  
نفث شیرین ، نشان غلبه خون و، بلغم طبیعی است ، از  
سردی و گرمی و رنگ تفاوت آن مشخص می گردد  
نفث بی طعم ، بلغم معتدل است  
نفث شور ، نشان غلبه خون که گرم شده اگر تیز و سوختگی  
داشته باشد غایت حرارت را دارد

نفت ترش ، نشان غلبه حرارت بسیار و یا ضعف و یا برودت است .

نفت گنده و ناخوش مزه ، نشان غلبه عفونت است .

### قوام نفت

رقيق ، ماده خام ، آغاز نضج است .

غلیظ ، ماده خام و دیر پختگی است .

معتدل ، ماده نضج پیدا کرده است

نفت گرد باشد نشان وجود حرارتی عظیم در ریه است که رطوبت را نشف و بصورت مستدیر می کند .

نفت بُصاقی ، اگر تب نداشته باشد ، نشان ذبول است اگر

تب داشته باشد ، نشان سل است

ماده خام را بُصاقی گویند .

اگر نفت زود و آسان دفع شود نشان سلامتی و قوت طبیعی  
است.

اگر نفت دیر و به دشواری دفع گردد نشان خامی ، ضعف  
قوت و عجز طبیعت بدن است.

